

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۵ سپتمبر ۲۰۱۱

## فرهنگ خشونت در اسلام

انسان کشی و قتل آدم های دیگر اندیش تو سط گروه ها و یا قدرت های مسلط جامعه به غرض حفظ منافع و ادامه تسلط شان از زمانه های خیلی قدیم در بین انسانها رواج داشته و در هر مقطع تاریخی به انواع و اشکال گوناگون عملی گردیده است. این کشتار ها در ادیان ابراهیمی مخصوصا اسلام شکل قانون آسمانی را به خود گرفته و همچنان اوامر و دستاویز در این مورد صادر شده است که نشان می دهد خدای اسلام از بوی خون لذت برده و کشتار ابناى بشر را تو سط یکدیگر شان به و چه احسن دو ست دارد و به همین ملحوظ از صدر اسلام تا اکنون این پروسه جریان داشته و اسلام گرایان به نام الله اکبر و محمد خونها ریخته و هنوز هم می ریزند، تا باشد روزی تشنگی رب العالمین از خون بشر فرو کش نموده و رضایت خاطر شان فراهم آورده شود.

از همان ابتدای بروز دینی به نام اسلام که پایه و اساس آن به خون ریزی گذاشته شد و دوام پیدا نمود و در این اواخر با سر بریدن مخالفان توسط مسلمانان در عراق، نیپال، پاکستان، افغانستان و دیگر ممالکی که مسلمانان خونخوار و بیرحم قدرت سیاسی را به دست داشته و دارند و هم گروه های زیر رهبری آدم نما هائی مانند سیاف، ربانی، گلبدین، خلیلی و آخوند ملا محمد عمر، حقانی و ده ها جانی و آدمکش دیگر خواسته اند از حقوق خاص جنایت و آدمکشی ها بهره مند شوند شکل سعودی و تکاملی خود را پیموده است. و هموطنان گرانمایه و خوش باور ما که قربانی این خشم ها بودند و هستند خود شاهد بوده و هستیم که آنها این اعمال را با افتخار و خوشنودی انجام و با خواندن چند آیتی از قرآن و گفتن الله اکبر تیغ را بر گلوی انسان دیگری گذاشته و آنقدر میکشانند تا سر از بدن جدا گردد. این وحشی های خونخوار که مثل جانوران سر انسانها را از بدن شان جدا می نمایند به استدلال قرآن و هدایات آن غرض خوشنودی خدای اسلام این کار را به وحشیانه ترین وجه انجام داده و مکلفیت اسلامی خود را ادا مینمایند.

اکنون پرسشی به میان می آید که آیا این خشونت ها و اعمال یعنی سر بریدن انسانها مورد تأیید خدا و قرآن هم است یا اینکه اسلام اصلی که دین مبین هم میگویندش میتواند دین، برابری و برادری باشد و چنین اعمالی را تجویز نمی کند ؟؟؟؟

به طور خلاصه باید عرض شود که دین اسلام با ضربات شمشیر محمد (از مدینه) شروع و بر مردم ضعیف یهودی

نشین آن دیار تحمیل شد. دین اسلام سبب جنگ‌های خونین و متعدد شده است. محمد قبل از فرار دادن و کوچ اجباری یهودیان عربستان بیرحمانه فرمان قتل رهبران آن‌ها و آنهائی را که به ضد دین محمد تبلیغ می نمودند صادر نمود و تعداد زیادی از آنها را سر زد. اکثریت عظیمی از مسلمانان مخصوصاً هموطنان شریف ما که قرآن را فقط در متن عربی دیده و بدون اینکه مفهوم نوشته های آن را به زبان مادری خود بفهمند به آن ایمان داشته و بعضاً هم شاید تصور نکنند دینی که آنها به آن باور ها و به آن اتکاء دارند چنین احکامی را جایز دانسته باشد و این یک تعداد جانوران اسلامی است که با استفاده از نام اسلام در تطبیق آن همه وحشی گری به پیش می روند.

نه هموطن چنین نیست این اسلام ناب محمدی است که به تبعیت از قرآن به چنین اعمال شنیع مبادرت می ورزند و شما هموطنان می توانید با رفتن در یو تیوب دهها ویدیوی این جانوران اسلام را که مثل اسلام اصلی هستند و الله اکبر گویند و با خواندن چند آیت خشمی قرآن سر انسان دیگری را با کارد می‌برند مشاهده نمائید تا اصلیت دین اسلام را بدانید؟؟ تاجران دینی و آنانی که در بین منفعت های دینی سهیم هستند و همیشه در جامعه ای مثل جامعه افغانستان خود را نماینده خاص خدا معرفی نموده و اجرا ی اوامر خداوندی را هم مختص به خود می دانند، در ظاهر امر هر چیز خوب را به اسلام نسبت می دهند و اسلام را از همه زشتی ها بری می دانند و تبلیغ می کنند تا اینکه منافع شان در خطر افتد؛ آنوقت به استناد آیات جنایت کارانه قرآن به کشتن و قتل و قتال به شکل ذبح اسلامی الله اکبر گویند می پردازند. برای روشن شدن موضوع می پردازیم به تشریح یکی دو آیتی از قرآن تا دیده شود مسلمانان و تطبیق کنندگان دین مبین و برابری روی چه بر این همه خشونت و حلال نمودن (گلو بریدن) استناد دارند.

در سوره انفال آیت ۱۲ می خوانیم : تر جمه (چنین بود که پر وردگارت به فرشتگان وحی فرستاد که من با شما هستم کسانی را که ایمان آورده اند ثابت قدم بدارید که به زودی در دل کافران هراس می افکنیم پس بالاتر از گردنهای یعنی بر سر شان بزنید و انگشتان شانرا قطع کنید) همچنان حدیثی معتبر است که (به من (از سوی الله) دستور داده شده با مردم بجنگم تا گواهی دهند که غیر از الله خدائی نیست و محمد فرستاده اوست و (مانند ما) نماز بخوانند و زکات را پرداخت کنند پس اگر این را انجام دادند خون و مال آن‌ها از جانب من محترم است مگر به حق اسلام و حساب آن‌ها با الله است) صحیح بخاری کتاب الجهاد و السیر حدیث شماره ۲۷۸۶. با در نظر داشت این که تمام ادیان خرافات بوده و اسلام بد تر از همه با کاپی نمودن خرافات و خشونت از ادیان دیگر با تقلب و فریبکاری لباس اخلاق را پوشیده و درین چوکات بزرگترین نقض کننده حقوق انسان و بشریت است و باید سیر خشونت اسلامی را در عمل کرد محمد و پیروانش که در کتاب‌های تاریخی به نام فاتحان اسلام یاد می‌شوند تعقیب نمود.

زندگی محمد و یارانش بعد از اقامت در مدینه ماجرا آفرین بوده و می توان به وضوح خشونت را ملاحظه کرد که قبلاً به شرح آن‌ها زیر عنوان (غزوات محمد) پرداخته ام، برای این که از اعمال خشونت بار و ظالمانه دنباله روان دین مبین اسلام و غارت و تاراج زندگی مردمان بی پناه و بیگناهی که اسلام را قبول نداشتند با خبر شویم بد نخواهد بود نظری اجمالی مگر دقیق به تاریخ. بزرگترین کشتار و بروز خشم اعراب جاهل را در سال ۲۴۹ خورشیدی ۸۷۰ میلادی می‌بینیم که در سر کوب شورش بزرگ و خونینی که به نام قیام زنج معروف است و این قیام پس از ۱۵ سال یعنی در سال ۸۸۵ م در هم شکست و سربازان خلیفه ۵۰۰ هزار نفر را کشتند (در قیام سپار تاکوس در قلمرو امپراتوری روم ۱۲۰ هزار برده قیام کرده بودند و کشته شدند). همچنان خشونت اسلام را در کشتن منصور حلاج می‌بینیم که آن مرد آزاده و آزاد اندیش چگونه به قتل می‌رسد:

حسین پسر منصور حلاج در سال ۲۳۷ خورشیدی (۸۵۸ م) به دنیا آمد. حلاج در جوانی مسلمان شد و کتاب‌هایی

در باره دین اسلام نوشت. خودش در یک فامیل زرتشتی متولد شده بود او که مسلمان بود و مدتی بودائی و بعد مسیحی و در اخیر با پیروی از عقیده مزدک دین را کنار گذاشت و حلاج می‌گفت: (من خدا هستم) عقیده حسین به "انسان خدائی" و مبارزه با دکتاتوری خلیفه باعث شد که بالاخره در سال ۲۸۶ خورشیدی فتوائی از طرف جانی های اسلامی صادر شود که حلاج دشمن دین اسلام است و کشتن او واجب است. این کاری است که در طول تاریخ ۱۴۰۰ ساله ستم گری اعراب و مسلمانها در همه جوامع بشری عملی گردیده است بالاخره در سال ۲۹۳ خورشیدی محفی گاه حلاج کشف شد، او را دستگیر و به دربار خلیفه مقتدر عباسی فرستادند (در باره امویان و عباسیان و مظالم و عیاشی های خلفای آنان در آینده صحبت‌هایی خواهیم داشت) پس از هشت سال زندان در سال ۹۲۲ میلادی حلاج را به اتهام دشمنی با اسلام و بی احترامی به قرآن و دشمنی با خلیفه خدا به مرگ محکوم کردند. روز اعدام مردم زیادی جمع شده بودند و سر بازان خلیفه با لباس معمولی بین مردم می گشتند. حلاج را روی بلندی بردند و یک دست او را بریدند حلاج گفت:

دست بریدن از آدمی که دستش بسته است آسان است بعد با دست دیگر خون خود را به صورتش مالید و گفت چون خون زیادی از من می‌رود پس رنگم زرد خواهد شد نمی‌خواهم فکر کنید که از ترس رویم زرد شده است. سپس دست دیگرش را بریدند. چشم‌هایش را در آوردند. زبانش را بریدند و در غروب سرش را از تنش جدا کردند بعد تکه‌های جسدش را سوختاندند و خاکسترش را در رود خانه دجله انداختند. کشتار وحشیانه حلاج و همفکرانش نشان دهنده آنست که خلیفه اسلام و مسلمانان از او و اندیشه‌هایش وحشت داشتند و امروز پیروان اسلام و دنباله روان شیخک های عرب که حیثیت مهره‌های شطرنج را در بازی‌های سیاسی استعماری قدرت‌های بزرگ من جمله اعراب دارند و به همان راه وحشت و توحش (بدون اختیار) روان شده‌اند و نمی‌دانند (باید بدانند) که با کشتن حلاج مردم نه تنها آرام ننشستند بلکه تا سالهای بعد با قیام‌ها و شورش‌های زیاد برای آزادی مردم و زندگی بهتر پایه‌های سلطنت جباران اسلامی و خلفای خود کامه را لرزاندند.

در قرآن آیات زیادی در مورد خشونت و قتل و سر بریدن موجود است که من در نوشته‌های قبلی‌ام به بعضی از آنها اشاراتی داشته‌ام. حال که این نوشته روی همین خشم و غضب اسلام به تحریر در آمده است بد نخواهد بود غرض روشن شدن ذهن هموطنانم به شرح مختصر چند آیت دیگر هم بپردازم تا رو شنگر این ادعا که دین اسلام دین خشونت و کشتار است باشد.

سوره توبه آیت ۱۲۳ (ای کسانی که ایمان آورده اید این کافرانی که نزدیک شمایند بکشید تا در شما درشتی شدت و خشونت را بیابند و بدانید که خداوند با پرهیز گاران است) سوره محمد آیت ۴ (چون با کافران در جنگ رو برو شدید گردن‌شان را بزنید چون آن‌ها را سخت فرو فگندید اسیر شان کنید و سخت ببندید آنگاه یا به منت آزاد کنید یا به فدیة. تا آنگاه که جنگ به پایان آید و این است حکم خدا و اگر خدا می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت ولی خواست تا شما را به یکدیگر بیازماید و آنان که در راه خدا کشته شده‌اند اعمال شانرا باطل نمی‌کند) سوره احزاب آیت ۶۱ (اینان لعنت شدگانند هر جا یافته شوند باید دستگیر گردند و به سختی کشته شوند) حال باید توجه نمود که این همه وحشت و خشونت چرا؟؟ به خاطری که مردم عربستان و بعداً مردم سر زمین‌های دیگر این ادعا های واهی محمد را قبول نداشتند و نمی‌خواستند پیرو دین او شوند به این ملحوظ محمد خشونت را پیشه ساخته و شمشیر را انتخاب نمود و با آوردن آیت‌های قرآنی راجع به کشتار دیگر اندیشان برای خود مجوز قانونی آسمانی داد و بعداً خودش هم گفت (در های بهشت زیر سایه شمشیر هاست) و شاید هم دلش به حال مردم می‌سوخت و با کشتن آن‌ها می‌خواست آن‌ها را به بهشت خیالی خودش رهنمائی کند.

امام صادق از پدران‌ش روایت می‌دارد که رسول خدا فرمودند: همه خیرها در شمشیر و سایه آن است و جز شمشیر چیز دیگری مردم را اصلاح نمی‌نماید و شمشیر کلید بهشت و جهنم است.

با در نظر داشت تأثیر گذاری فرهنگ خشونت در تطبیق اسلام در جریان توسعه و حاکم ساختن آن بر جوامع بشری منحصراً یک قانون الهی نمی‌توان قربانی‌های انسانی را که به دست سرداران فاتح اعراب انجام شده است نادیده گرفت مخصوصاً این که این زور گوئی و اعمال خشونت که در قرن ششم میلادی پایه گذاری شده است و تا امروز دوام داشته به همکاری وابستگان سیاسی و نوکران‌شان غرض تأمین منافع عربها در جامعه ما به همان گونه اعمال زور قرون ششم و هفتم میلادی قابلیت تطبیق را دارا می‌باشند. فقط دو تفاوت اساسی و مهمی را درین راستا می‌توان دید:

یکی اینکه در ابتداء تا هنگام قدرت مندی عثمانی‌ها اعراب خود را مسؤل کشتار مردم دیگر سر زمین‌ها و چپاول اموال و دارائی‌های مادی و معنوی‌شان به خاطر رواج دادن اسلام حساب می‌کردند اما بعد از آن یک تعداد مردم موقع شناس و منفعت جو را به حیث نمایندگان واقعی خود در ممالک مختلف از جمله کشور ما نظر به خصلت‌های غلام منشی آنان مشخص و تعیین نمودند تا این وظیفه جنایت و آدمکشی آن‌ها را به نام اسلام به نفع اعراب بر سر هموطنان خود شان تطبیق دارند. یعنی دیگر اعراب ما را نمی‌کشند به قدر کافی عرب زده و خود فروخته‌های داشتیم و داریم که با افتخار این اعمال شوم را انجام می‌دهند.

تفاوت دوم این است که از صدر اسلام تا چند قرن به بعد وسیله کشتار دیگر اندیشان شمشیر بود اما پیروان و مداحان‌شان شمشیرها را کوتاه‌تر نموده و انسان‌ها را با کارد ذبح اسلامی می‌نمایند و گروه دیگر‌شان که مسلمانهای وحشی مدرن هستند با بم‌های ساخته دست و فابریکه‌های بادران و یا ساخته ذهنیت‌های جنایت پیشه و دست‌های آلوده به خون خود‌شان می‌باشند بدن‌های هموطنان بی‌گناه ما را به پارچه‌های گوشت مبدل می‌سازند. اینها که در ظاهر ادعا دارند که گویا با اشغالگران در نبرد اند، در حالی که چنین جنایاتی دست می‌زنند که در عین زمان با اشغالگران در خلوت به آن کار دیگر مشغول اند. در بین راه بطنه قشر پائین‌تر که هنوز به مدارج بالائی جنایت نرسیده اند یعنی مداحان و تیر آوران اعراب که در مجموع بی‌سواد هم بوده به خاطر آنکه از قافله خدمت گذاری به اعراب عقب نمانده باشند برای به دست آوردن چند پولی و احراز مقامات بالائی دهشت افگنی به فحش گوئی و ناسزا گفتن هموطنان دیگر اندیش ما می‌پردازند و اما آن‌ها (تمام‌شان) یعنی اعراب و دنباله روان باید بدانند که نسل‌های امروزی مجهز به علم و دانش با داشتن تجربه‌های تلخ کشتار اسلامی دیگر آن نسل خاموش و قربان شونده نیستند؛ بلکه مبتکر، رهیاب، انقلابی و انسان‌های شریف آینده ساز هستند و به زودی با سلاح علم و دانش خود جلو نفوذ بیش از حد این همه خرافات و کشتار اسلام را گرفته و جامعه نوینی را بنیاد خواهند گذاشت که در آن شرافت و شعور انسانی احترام گذاشته شود، حقوق مشروع زن افغان و طبقات محروم جامعه به او شان مسترد گردد و جامعه ای خالی از تفنگ سالاری و زور گوئی بقایای اسلام ناب محمدی را بنیاد خواهند گذاشت و این همه خرافات و جهل و سلطنت مطلقه و مستبدانه ادیان را به گورستان تاریخ خواهند سپرد

در شرایط مقتضی البته به شرح جنایات پیروان اسلام در ادوار مختلف و چپاول گری‌های آن‌ها خواهیم پرداخت

**مآخذ:** (ثواب الاعمال و عقاب الاعمال تألیف عالم ربانی شیخ صدوق چاپ دوم تا بستان ۱۳۷۸ ترجمه ابراهیم محدث بند ریگی ص ۴۰۹)، (الفصاحه مجموعه کلمات حضرت رسول ترجمه ابوالقاسم پاینده انتشارات جاویدان ص ۵۷۶)، (شمشیرها کلیدهای بهشت هستند، قرآن-)